

نقدی بر صاحب جواهر پیرامون نحوه محاسبه فاضل دیه قاتلان قصاص شده در قتل عمد

امیرحمزه سالارزائی *

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

(تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۷)

چکیده

در مقاله پیش‌رو که از نوع توصیفی - تحلیلی است، برای نخستین بار بر دیدگاه مرحوم صاحب جواهر در نحوه تعلق فاضل دیه قاتلان با جنسیت‌های مختلف (مذکر، خنثی و مؤنث) که یک شخص را عمداً به قتل می‌رسانند، مناقشه جدی و محاسباتی وارد شده است. مدعای اساسی پژوهش این خواهد بود که: نظر فقیه مذکور در زمینه اصل دیه قاتلان با جنسیت‌های مختلف با فاضل دیه برگشتی در صورت قصاص چند نفر به قتل یک نفر، ناسازگار و ناهمخوان است. به نظر می‌رسد ایشان فاضل دیه قصاص‌شوندگان، با جنسیت‌های مختلف (مذکر، خنثی و مؤنث) را که در یک قتل عمد شرکت داشته‌اند، دقیق محاسبه نکرده است. از آنجا که جواهرالکلام، مطابق اصل چهارم و اصل ۱۶۷ قانون اساسی ایران، برای تنقیح موضوعات فقهی و حتی برخی احکام مرتبط با موضوعات، فراوان، مورد مراجعه قضات و وکلای محترم دادگستری محسوب می‌شود، پرداختن دقیق به برخی قضایای کیفری آن به‌ویژه در امور محاسباتی، ضرورت دارد.

واژگان کلیدی

فاضل دیه، قتل، قصاص، نسبت دیه، همدستی.

مقدمه

از آنجاکه جواهرالکلام یک اثر بسیار غنی و گسترده فقهی است، در محاکم قضایی و لوایح حقوقی بسیار به آن مراجعه می‌شود (به‌ویژه در محاکم عالی قضایی) پس بررسی برخی مسائل محاسباتی مندرج در آن که مورد ابتلای کارشناسان فقهی - حقوقی است، بر کسی پوشیده نیست. مرحوم صاحب جواهر در مسئله ششم از کتاب قصاص می‌نویسد: لو اشترک رجل و خنثی فی قتل رجل فللولی قتلها بعد رد الفاضل من دیتها و هو النصف من الرجل و الربع من خنثی التي دیتها ثلاثة ارباع دیه الرجل ای نصف دیه المرأه و نصف دیه الرجل. و لوکان معها امرأه قتلوا و ردّ علیهم دیه و ربع، للرجل ثلثا دیه و للمرأه سدسها و للخنثی ثلثها و نصف سدسها (نجفی، ۱۳۶۸، ۴۲: ۸۰). معنای عبارت فوق چنین است: چنانچه یک مرد و یک خنثی در قتل یک مرد شرکت داشتند، ولی دم می‌تواند هر دو را بعد از پرداخت زیادی دیه آن دو نسبت به جنایتشان، قصاص کند که در این صورت نصف دیه کامل به مرد قصاص‌شونده و ربع دیه کامل به خنثای قصاص‌شونده (که دیه او بین دیه مرد و زن است) پرداخت می‌شود و چنانچه با مرد و خنثای قبلی، یک زن هم شرکت داشته باشد، یک دیه و ربع به آنها برمی‌گردد، به طوری که به مرد دوسوم یک دیه و به زن یک‌ششم دیه و به خنثی یک‌سوم و نصف یک‌ششم دیه بازمی‌گردد. به نظر نویسنده اشکال اساسی وارد بر بیان مذکور این است که مقادیر مزبور یک نسبت منطقی محاسباتی ندارد، اشکال دیگر هم این بوده که خنثی را به‌طور مجمل و کلی مطرح کرده است و بین حالت‌های مختلف آن تفکیک و تفصیلی ذکر نمی‌کند، حال آنکه در مختصرترین کتب فقهی مانند لمعه شهید اول و تبصره علامه حلی، بین صورت‌های مختلف خنثی، تفصیل وجود دارد. حتی در قدیمی‌ترین منبع فقه شیعه یعنی المقنعه بین خنثای مشکل و غیرمشکل تفکیک شده است (رک شیخ مفید، ۱۴۳۰: ۷۵۲؛ علامه حلی، ۱۳۶۳: ۶۸۷؛ شهید اول، ۱۳۷۴: ۲۳۷). از این‌رو، انتظار می‌رفت که در یک منبع اجتهادی مفصل چون جواهر، صورت‌های مختلف خنثی و حکم آن ذکر شود. نویسنده پس از بررسی نسبت مقادیر

مذکور که توسط صاحب جواهر بیان شده است، خدشه را در چگونگی محاسبه فاضل دیه در قتل‌های دسته‌جمعی بیان و سپس نحوه دقیق محاسبه را ذکر می‌کند.

پیشینه و ضرورت بحث

نویسنده پس از جست‌وجو، مناقشه‌ای، ذیل مسئله ششم از کتاب قصاص صاحب جواهر نیافت، با وجود این چون مسئله مذکور و مسائلی نظیر آن به‌ویژه در امور حقوقی - قضایی به کثرت مورد ابتلاست، ضرورت پرداختن به آن پوشیده نیست. ای بسا بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی ایران مورد استناد قضات محترم دادگاه‌های حقوقی قرار گیرد،^۱ از سوی دیگر می‌دانیم که در میان منابع فقهی و فتاوی معتبر، دیدگاه‌های استدلالی صاحب جواهر از مزیت خاصی برخوردار بوده و از منابع پراستناد است. وقتی به آرای فقهای معاصر در این زمینه مراجعه می‌کنیم، روشن می‌شود که بحث شرکت در قتل را در حد مبانی و تعاریف مطرح کرده‌اند و عموماً به صورت کمی و عددی به آن نپرداخته‌اند.

مناقشه بر نحوه محاسبه صاحب جواهر

بخش اول عبارت ایشان چنین است: «لو اشتک رجل و خنتی فی قتل رجل فللولی قتلهمما بعد ردّ الفاضل من دیتهمما و هو النصف من الرجل و الربع من الخنتی التی دیتها ثلاثه ارباع دیه الرجل». بر اساس بیان صاحب جواهر، وقتی مرد و خنتی (البته از نوع خنتی مشکل) یک مرد را می‌کشند، بعد از تهاجر دیه یک مرد با یک مرد (دیه کامل ۱۰۰ واحد فرض می‌شود) به میزان دیه خنتی یعنی ۷۵ واحد^۲ که میانگین دیه مرد و زن ($75 = 2 \div 150$) باشد، باقی می‌ماند. صاحب جواهر می‌گوید از این ۷۵ واحد، نصف دیه کامل (۵۰ واحد)

۱. اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۲. با فرض اینکه دیه کامل ۱۰۰ واحد باشد.

را به مرد قاتل که محکوم به قصاص است، پرداخت می‌کنند و ربع دیه کامل (۲۵ واحد) را به خنثایی می‌پردازند که در معرض قصاص است، حال آنکه این دو مقدار یعنی ۵۰ برای مرد و ۲۵ برای خنثی توجیه عادلانه ریاضی ندارد، چون نسبت سهم خنثی و مذکر حتی با فرض خود ایشان برقرار نمی‌ماند، زیرا ایشان در ادامه عبارت پیشین، دیه کامل را ۱۲ واحد فرض می‌کند و می‌فرماید دیه خنثی نسبت به دیه کامل، ۹ واحد می‌شود که در واقع $\frac{3}{4}$ عدد ۱۲ است و قهراً دیه زن ۶ واحد خواهد بود. عین عبارت ایشان چنین است: «و یظهر ذالک بفرض الدیه اثنی عشر جزءً، فدیة المرأة ستة و دية الخنثی تسعة و ...»؛ روشن است که با فرض دیه کامل که ۱۲ است، ۹ واحد نسبت دیه خنثی و ۶ واحد نسبت دیه مؤنث خواهد بود.

حال با فرض مذکور که یک خنثی و یک مرد، قاتل یک مرد باشند، عدد مبنا ۲۱ می‌شود که حاصل جمع ۹ و ۱۲ است، پس، عدد ۲۱ (به عنوان مخرج کسر) و $\frac{3}{4}$ عدد ۱۲ که ۹ است؛ دیه خنثی خواهد بود، در مجموع دو نسبت مذکور $\frac{9}{21}$ و $\frac{12}{21}$ می‌شود که کسر اولی از آن خنثی و دومی از آن مرد خواهد بود، پس اختلاف دیه با فرض اینکه یک مرد و یک خنثی، یک مرد را به قتل برسانند، ۷۵ واحد خواهد شد، در نتیجه، $\frac{9}{21}$ از هفتاد و پنج، سهم خنثی می‌شود که معادل $\frac{32}{142857}$ خواهد شد و $\frac{12}{21}$ از هفتاد و پنج، سهم مذکر می‌شود که معادل $\frac{42}{857143}$ است و حاصل جمع این دو سهم دقیقاً معادل ۷۵ خواهد بود و نسبت $\frac{9}{21}$ هم که $\frac{3}{4}$ از $\frac{12}{21}$ محسوب می‌شود، برقرار است. با این توجیه ریاضی، مقادیر به دست آمده توسط صاحب جواهر که نصف یک دیه کامل به مرد و ربع آن به خنثی برگردد، مخدوش است. مناقشه بعد اینکه صاحب جواهر در ادامه می‌فرماید: «و لو كان معهما امرأة قتلوا و ردّ علیهم دیه و ربع، للرجل ثلثا دیه و للمرأة سدسها و للخنثی ثلثها و نصف سدسها» (نجفی، ۱۳۶۸، ۴۲: ۸۰)؛ چنانچه با مذکر و خنثی در مسئله پیشین، یک زن هم در قتل عمد یک مرد شرکت داشته باشد، هر سه را می‌توان قصاص کرد، لکن یک دیه و ربع به آنها برمی‌گردد، به طوری که دوسوم دیه کامل از آن مرد و یک‌ششم از آن زن و سهم خنثی هم یک‌سوم و نصف یک‌ششم دیه کامل خواهد بود. بر این مقادیر هم مناقشه وارد می‌شود، زیرا نسبت‌های مورد ادعا و انتظار برقرار نیست. اشکال این است که با

فرض خود^۱ ایشان اگر دیه مرد ۱۲ واحد و دیه زن ۶ واحد و دیه خنثی ۹ واحد فرض شود، حاصل جمع این سه متغیر (۱۲ و ۹ و ۶) معادل ۲۷ خواهد شد که باید از تفاضل دیه برگشتی (یعنی ۱۵ واحد که بر اساس گفته قبلی ایشان، یک دیه (۱۲) و ربع دیه (۳) است، $\frac{12}{27}$ به مذکر و $\frac{9}{27}$ به خنثی و $\frac{6}{27}$ به زن برگردد، روشن است که حاصل هر نسبت، عددهای زیر خواهد بود^۲:

$$\left(\frac{12}{27}\right) \times (15) \equiv 6/6$$

$$\left(\frac{6}{27}\right) \times (15) \equiv 4/3$$

$$\left(\frac{9}{27}\right) \times (15) \equiv 5$$

مجموع عددهای به دست آمده با تقریب ریاضی ۱۵ می شود و فاضل دیه هر یک از زن، مرد و خنثایی که برای قتل یک مرد قصاص می شوند؛ تعیین خواهد شد و در ضمن بین عددهای حاصل نسبت دیه کامل، نصف و سه چهارم دیه برقرار است، یعنی ۵ که نسبت سهم خنثاست با تقریب ریاضی، $\frac{3}{4}$ عدد $\frac{6}{6}$ که در فرض فوق دیه مرد است، برقرار می شود، حال آنکه معلوم نیست صاحب جواهر با چه توجیهی می فرماید که فاضل دیه مرد قاتل از یک دیه و ربع، $\frac{2}{3}$ یعنی ۸ واحد و فاضل دیه زن ۲ واحد و از خنثی ۵ واحد و مجموع ۱۵ واحد می شود. بدیهی است که عدد ۵ سه چهارم عدد هشت نیست و عدد ۲ هم که نصف عدد ۸ نمی شود، در صورتی که محاسبه انجام گرفته در این مقاله^۳ نسبت های

۱. عدد مبنای ۲۷ با فرض خود صاحب جواهر مخرج نسبت و کسر قرار می گیرد، چون می نویسد:

یظهر ذالک بفرض الدیه اثنی عشر جزء، فدیة المرءه سته و دیة الخنثی تسعه، فاضل دیه آشکار می شود با فرض اینکه دیه کامل ۱۲ واحد، دیه زن ۶ و دیه خنثی ۹ می باشد، بدیهی است که وقتی حاصل جمع اینها که ۲۷ می شود، مخرج کسر قرار می گیرد، کسر $\frac{12}{27}$ و $\frac{9}{27}$ و $\frac{6}{27}$ به وجود می آید که قهراً $\frac{9}{27}$ که سهم خنثاست، هم میانگین دو کسر دیگر می شود و هم $\frac{9}{27}$ در واقع $\frac{3}{4}$ از عدد $\frac{12}{27}$ است.

۲. یادمان باشد که فاضل دیه قاتلان یک دیه و ربع است، یعنی عدد ۱۵؛ زیرا دیه کامل ۱۲ واحد بود و ربع آن که ۳ واحد باشد، در مجموع ۱۵ واحد می شود.

۳. (یک دیه و ربع) $\frac{12}{27}$ ، (یک دیه و ربع) $\frac{9}{27}$ ، (یک دیه و ربع) $\frac{6}{27}$

مورد انتظار و منطقی بین سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی را به‌خوبی نشان می‌دهد. ما در اینجا برای اثبات مناقشه، از مقنعه شیخ مفید مثالی را ذکر می‌کنیم که مؤید مدعای ما در نحوه محاسبه خواهد بود، عبارت مقنعه چنین است:

«و اذا اجتمع رجل و امرأه علی قتل رجل حرّ عمداً، كان لاولیاء الحرّ قتلها جميعاً، و یؤدّون الی ورثتها خمسة آلاف درهم، یقتسمونها علی ثلاثة اسهم، لورثه الرجل الثلثان و لورثه المرأه الثلث، فان كان معهما خنثی ... كان لهم قتل الثلثه، و علیهم ان یؤدّوا اثنی عشر الف درهم و خمسمائه درهم الی ورثتهم جميعاً ... فیکون للرجل ثلث و تسع من اثنی عشر الف درهم و خمسماءه درهم و هو خمسة آلاف و خمسماءه درهم و خمسة و خمسون درهماً ... و للخنثی الثلث و هو اربعة آلاف و مائه و ستّه و ستّون درهماً و ثلثا درهم و للمرأه خمس و تسع خمس، فیکون ألفی درهم و سبع مائه و سبعة و سبعین درهماً و ... فذالک تکمله الاثنی عشر الف درهم و خمسماءه درهم. ثم علی هذا الحساب فی جمیع ما یأتی فی هذا الباب ان شاءالله (شیخ مفید، ۱۴۳۰: ۷۵۲).

یعنی: چنانچه مرد و زنی در قتل عمد مردی آزاد شرکت داشتند، اولیای دم حق دارند هر دو را قصاص کنند، متنها به ورثه آن دو پنج هزار درهم می‌پردازند که وراث بینشان به سه قسم تقسیم می‌کنند، از این سه قسم، دوسوم آن برای ورثه مرد قصاص شده و یکسوم به ورثه زن قصاص شده تسلیم می‌شود، اگر با دو قاتل مذکور یک خنثی هم در قتل همدست شده بود، اولیای مقتول حق دارند هر سه را قصاص کنند، لکن اولیای مقتول دوازده هزار و پانصد درهم به‌عنوان فاضل دیه به اولیای قصاص شده پرداخت می‌کنند، از این مقدار، سهم مرد یکسوم و یک‌نهم از دوازده هزار و پانصد درهم که مبلغ پنج هزار و پانصد و پنجاه و پنج درهم می‌شود و حصه خنثی یکسوم از کل مبلغ فوق به مبلغ چهار هزار و یکصد و شصت و شش درهم می‌شود و بالآخره نصیب زن یک‌پنجم و یک‌نهم از یک‌پنجم خواهد شد و مبلغ آن دو هزار و هفتصد و هفتاد و هفت درهم می‌شود،

که مجموع این مقادیر بالغ بر همان دوازده هزار و پانصد درهم می شود، بر همین مبنا بقیه موارد طرح شدنی در این باب، محاسبه خواهد شد ان شاء الله.

از معنای عبارت فوق به روشنی برمی آید که در تقسیم فاضله دیه با فرض صورت مسئله مذکور، آنچه را که نویسنده مقاله در نحوه و نسبت بازگشت فاضله دیه مدعی شده، رعایت شده است. مرحوم صاحب جواهر در کتاب «الفرائض» و در بحث کیفیت ارث بردن خنثی با اجتماع پسر و دختر متوفی، باز هم به طور دقیق سهم میان دختر و پسر را در مورد خنثی نشان نمی دهد، چرا که می نویسد: «فیعطی الذکر حنیئذ ثمانیه عشر من الاربعین، والانی تسعه، و الخنثی ثلاثه عشر و هو نصف مستحقهم علی التقديرین» (نجفی، ۱۳۶۷، ۳۹: ۲۸۹)؛ به وارث مذکر با فرض اینکه وارث یک پسر و یک دختر و یک خنثای مشکل باشند، به پسر متوفی ۱۸ سهم از چهل سهم و به دختر، ۹ سهم و به خنثی ۱۳ سهم (که در واقع نصف استحقاق مذکر و مؤنث می شود) تعلق می گیرد، حال آنکه نصف ۱۸ و نصف ۹ (نصف النصیبین به عنوان سهم خنثی) عدد ۱۳/۵ می شود، نه سیزده که ایشان فرموده اند، هر چند مجموع هجده و نه و سیزده، چهل می شود، لکن میانگین دقیق دو سهم مذکر و مؤنث سیزده نمی شود، چرا که با لحاظ نصف النصیبین برای خنثی در این فرض، نصف ۱۸ که عدد ۹ و نصف آن، که ۴/۵ می شود، حاصل آن ۱۳/۵ می شود نه ۱۳ که ایشان فرمودند. پس بهتر بود، همان بنای عددی که نویسنده مقاله ذکر کرد، اینجا هم بیان می شد تا این اشکال وارد نشود، یعنی از ۲۷ واحد^۱، $\frac{12}{27}$ متعلق به مذکر و $\frac{6}{27}$ متعلق به مؤنث و $\frac{9}{27}$ که دقیقاً میانگین دو عدد قبلی است $\left(\frac{6}{27} + \frac{12}{27} \right) \div 2 = \frac{9}{27}$ سهم خنثاست.

۱. البته برای تعیین نسبت هر یک از جنس ها از مخرج ۹ می توان کسرهای زیر را هم پیشنهاد کرد که کمترین عدد قابل قسمت بر سهام هر یک از جنس های مذکر، مؤنث و خنثی خواهد بود با فرض اینکه ترکیب X باشد.

$$\left(\frac{4}{9} + \frac{3}{9} + \frac{2}{9} \right) x$$

که قهراً $\frac{3}{9}x$ میانگین $\frac{2}{9}x$ و $\frac{4}{9}x$ خواهد بود. ولی ما اگر نسبت فوق را نوشتیم، به این دلیل بود که خود صاحب جواهر دیه کامل را عدد ۱۲ فرض کرده بود. و قهراً مجموع دیه سه جنس (۹+۶+۱۲) عدد ۲۷ خواهد شد.

نظریات سایر فقها

۱. در قدیمی‌ترین منبع معتبر فقهی یعنی المقنعه، وقتی شرکت‌کنندگان در قتل یک مرد، شامل یک مرد، یک زن و یک خنثی باشند، عددهای به‌دست‌آمده و همین‌طور نسبت‌های ذکرشده در این منبع، با آنچه صاحب جواهر فرموده‌اند، متفاوت است،^۱ چرا که عددها و نسبت‌هایی که شیخ مفید ذکر کرده‌اند با مبنای نویسنده این مقاله سازگار و قهراً با عدد و رقم‌های صاحب جواهر (چنانکه پیش‌تر ذکر کردیم) متفاوت است؛ هر چند نظر شیخ مفید در چگونگی تأدیة فاضل دیه خالی از اشکال نبود که قبلاً در متن مقاله ذکر کردیم، یعنی از نظر شیخ مفید وقتی فاضل دیه با فرض فوق و مقدار ۱۲۵۰۰ درهم که شیخ فرض گرفته‌اند، از مخرج کسر ۹ به ترتیب برای مذکر $5500/55$ یعنی $(12500) \times \frac{4}{9}$ و برای زن 72700 یعنی $(12500) \times \frac{2}{9}$ و بالأخره، سهم خنثای مشکل $66/4100$ یعنی $(12500) \times \frac{3}{9}$ خواهد شد و این نسبت‌های دقیق ارائه‌شده توسط نویسنده، مقادیر مد نظر شیخ را نیز مخدوش می‌کند.

۲. شیخ الطائفه در کتاب فقهی «الخلاف» ضمن طرح اشتراک در قتل، متعرض مثال و مصادیق مورد بحث ما نمی‌شود (رک: شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ۵: ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۴۲۴، ۵: ۱۸۹) تا معلوم شود که محاسبه ایشان چگونه بوده است.

۳. در کتاب فقهی «مهدب‌البارع» نیز بحث اشتراک در قتل با کیفیتی که صاحب جواهر فرموده‌اند، مشاهده نشد (حلی، ۱۴۱۳، ۵: ۱۵۴).

۴. در منبع فقهی معتبر دیگر یعنی «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» نیز مصادیق و موارد ذکرشده در جواهر الکلام، مندرج نشده است (رک: حلی، بی‌تا، ۳: ۳۴۴ به بعد).

۵. در کتاب «کنز‌العرفان» هم ضمن پرداختن به اشتراک در قتل، نویسنده محترم، حالت‌های متنوع و محاسبات آن را ذکر نمی‌کند (رک: فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۶۴).

۶. در «شرح لمعه» شهید ثانی نیز متعرض موارد مطرح‌شده توسط صاحب جواهر نشده است (رک: مکی عاملی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۴).

۱. چنانکه پیشتر نیز عین عبارت صاحب مقنعه را نوشتیم و نیازی به اعاده نیست (رک: شیخ مفید، ۱۴۳۰: ۷۵۲).

۷. در منابع فقهی فقهای معاصر هم، آنچه را صاحب جواهر متعرض شده است، با کیفیت و کمیّت مورد نظر ایشان یافت نشد (رک: خوئی، بی تا، ج ۲: ۲۴ به بعد؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۶۴۶؛ مشکینی، ۱۴۱۰: ۴۲۸).
در کتاب «مبانی تکملة المنهاج» چنین آمده است:

«کل موضع وجب فيه الرد على الولی عند ارادته القصاص على اختلاف موارد - لزم فيه تقدم الرد على استيفاء الحق كالقتل و نحوه، فاذا كان القاتل اثنين و اراد ولى المقتول قتلها معاً وجب عليه اولاً رد نصف الدية الى كل منهما، ثم استيفاء الحق منهما» (خوئی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۱).

در هر جایی که ولی دم می خواهد حق قصاص خویش را اعمال کند، باید پیش از اعمال حق، تفاضل دیه را بر حسب مورد به قصاص شوندهگان بپردازد، لذا در جایی که قاتلان دو نفر هستند و ولی دم مقتول بنا دارد آنها را قصاص کند، باید به هر یک نصف دیه را بپردازد.

یکی از احادیثی که مبنای فوق را بیان می کند، این روایت است: «و بالاسناد عن صفوان، عن اسحاق بن عمار، عن ابی بصیر، عن احدهما (عليهما السلام) قال: قلت له: رجل قتل امرأة، فقال: ان اراد اهل المرأة ان يقتلوه اذوا نصف ديته و قتلوه...» (عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۲۳۲)؛ صفوان از اسحاق بن عمار از ابوبصیر از یکی از دو امام (امام باقر و امام صادق) نقل می کند که فرمودند: مردی زنی را به قتل می رساند، حضرت فرمودند: اگر اولیای زن خواستند که مرد قاتل را قصاص کنند، باید نصف دیه اش را پیش از قصاص او تأدیه کنند.
صاحب «تحریر الوسیله» هم اشتراک در قتل را ذکر می کند، اما نحوه محاسبه با فرض جنسیت های مختلف را ذکر نمی کند و به صورت کلی می نویسد:

«لو اشترك اثنان في زاد في قتل واحد اقتص منهم اذا اراد الولی، فيرد عليهم ما فضل من دية المقتول، فيأخذ كل واحد ما فضل عن ديته، فلو قتل اثنان و اراد القصاص يودی لكل منهما نصف دية القتل و لو كانوا ثلاثة فلكل ثلثا ديته و هكذا و للولی ان يقتص من بعضهم و يرد الباقيون المتروكون ديه جنایتهم الى الذی اقتص

منه، ثم لو فضل للمقتول او المقتولين فضل عما ردّه شركاؤهم قام الولی به و یرده اليهم كما لو كان الشركاء ثلاثة فاقصص من اثنين، فيرد المتروك دية جنائته و هي الثلث اليهما، و یرد الولی البقيه اليهما و هي دية كاملة و يكون لكل واحد ثلثا الدية (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۶۴۶)؛

اگر دو یا چند نفر در قتل یک نفر شرکت داشتند، اولیای دم می‌توانند آنها را قصاص کنند، البته پیش از قصاص باید ولی دم مقتول، فاضل دیه آنها را بپردازد. بنابراین چنانچه ولی دم دو نفر مرد قاتل را قصاص کند، باید به هر یک نصف دیه قتل را بپردازد و چنانچه سه نفر بودند، باید دو ثلث دیه هر یک از آنها را بپردازد و همین‌طور ولی دم می‌تواند برخی از قاتلان را قصاص کند، لکن قصاص‌نشدگان باید دیه جنایتشان را به کسانی که قصاص می‌شوند، بپردازند؛ چنانچه با پرداختن آنها باز هم دیه قصاص‌شدگان نسبت به جنایتشان ترمیم نمی‌شود، باید ولی دم آن را جبران کند. مانند اینکه وقتی از سه نفر قاتل، ولی دم دو نفر را قصاص کند و یک نفر را قصاص نکند، قصاص‌نشده یک‌سوم دیه جنایت خود را پرداخت می‌کند، چون دیه دو نفر قصاص‌شونده ترمیم نمی‌شود، باید ولی دم باقیمانده را جبران کند.

جمع بندی و نتیجه گیری

از نظر نویسنده محاسبه مرحوم صاحب جواهر در بحث مشارکت در قتل با جنسیت‌های مختلف، مخدوش است، به این معنا که کمیته‌ها و ارقام به‌دست‌آمده توسط ایشان در فاضل دیه دقیق به نظر نمی‌رسد که در متن مقاله به‌طور مستوفی بیان شد و چون موضوع بحث از موارد ابتلای قضات و وکلا در پرونده‌های قضایی است و بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، چگونگی محاسبه آن در شعبه‌های اجرای احکام، مورد استناد دادنامه‌های قضایی واقع می‌شود، اصلاح آن ضرورت دارد. حاصل سخن اینکه مناقشه جدی بر دیدگاه ایشان در مورد نسبت‌هایی بود که پس از کسر و انکسار در فاضل دیه، به قصاص‌شوندگان و پیش از قصاص تعلق می‌گیرد. فقهای قدیم و جدید یا اصولاً این کمیته‌ها را محاسبه

نکرده‌اند یا به‌گونه‌ای غیر از روش صاحب جواهر این کار را انجام داده‌اند. حاصل کلام اینکه فاضل دیه شرکت‌کنندگان در قتل از جنسیت‌های مختلف (مذکر، مؤنث و خنثای مشکل) دقیق به‌نظر نمی‌رسد و تاکنون کسی با دقت محاسباتی، به آن توجه نکرده است.

منابع

۱. جهانگیر، منصور (۱۳۷۸). *قانون مدنی همراه با مسئولیت مدنی*، چاپ چهارم، تهران، نشر دیدار.
۲. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۷). *وسائل‌الشیعه*، قم، منشورات ذی القربی.
۳. حلی، محمدبن احمد (بی‌تا). *سرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، تهران، چاپ سنگی.
۴. حلی، محمدبن فهد (۱۴۱۳). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، با تحقیق مجتبی عراقی، جامعه مدرسین قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. حلی، یوسف بن علی (۱۳۶۳). *تبصره‌المعلمین، شرح علامه شعرانی*، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۶. خویی، ابوالقاسم (بی‌تا). *مبانی تکمله المنهاج*، ج ۲، بیروت، دارالزهراء.
۷. خمینی، روح الله (بی‌تا). *تحریرالوسیله*، تهران، کتبه الاسلامیه.
۸. شهید ثانی، جمال‌الدین مکی عاملی (بی‌تا). *تحقیق کلاتر*، تهران، مکتبه علمیه اسلامی.
۹. طوسی، شیخ محمدبن حسن (۱۴۲۴). *المعجم الفقهی لکتاب‌الشیخ الطوسی*، قم، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی.
۱۰. _____ (۱۴۲۰). *خلاف*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. عاملی مکی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴). *اللمعه‌الدمشقیه*، چاپ دوم، تهران، مؤسسه نشر یلدا.
۱۲. عکبری‌البغدادی، محمدبن محمد شیخ مفید (۱۴۳۰). *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. کمالان، سید مهدی (۱۳۸۶). *قانون اساسی جمهوری اسلامی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات کمالان.

۱۴. مشکینی، علی (۱۴۱۰). *الفقه المأثور و الاصول المتلقاة*، قم، نشر الهادی.
۱۵. مقدادبن عبدالله سیوری، جمال‌الدین (۱۳۶۹). *کنز‌العرفان فی فقه القرآن*، تهران، انتشارات مرتضوی.
۱۶. مفید، محمدبن محمد (۱۴۳۰ق). *المقنعه*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، جامعه مدرسین.
۱۷. نجفی، محمد حسین (۱۳۶۷). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.